



فقه تربیتی، کاری ارزشمند که باید به تبیین مرزهای آن با اخلاق پرداخت؛ بررسی و نقد کتاب فقه تربیتی

پدیدآورنده (ها) : مؤمنی، عابدین

حقوق :: نشریه نقد کتاب فقه و حقوق :: پاییز و زمستان ۱۳۹۴ - شماره ۳ و ۴

صفحات : از ۲۳ تا ۳۴

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1121790>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۲/۰۹/۰۸

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه قوانین و مقررات استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



مقالات مرتبط

- تبیین چرایی فقه تربیتی
- نگرشی نو به فقه تربیتی بر پایه فقه القرآن
- تأثیرات دانش فقه بر مسائل دانش تربیت
- درآمدی بر فلسفه فقه تربیتی
- فقه التریبه نظریه ای نو در علوم تربیتی اسلامی
- حجیت سیره تربیتی عقلا در فقه تربیتی
- تأثیرات فقه بر نظام تربیتی
- دلالت شناسی از گزاره های فقه تربیتی
- روش‌های فقه برای اثربخشی تربیت با رویکرد آیات تربیتی قرآن
- آشنایی با فقه تربیت
- فقه التریبه «تعامل فقه و تربیت»
- فقه تربیتی در ترازو؛ ارزیابی نقدها

عناوین مشابه

- نقد و بررسی کتاب: نکاتی که هر معلمی باید بداند
- نقد و بررسی کتاب درسی: شحنه باید که دزد در راه است (مصدق‌ها و پیامدهای سرقت ادبی)
- نقد کتاب درسی «فلسفه اخلاق با تکیه بر مباحث تربیتی» با روش تحلیل محتوا
- «حریفی که از وی نیاززد کس» گزارش دو نشست نقد کتاب (گزارش دو نشست نقد کتاب خردسرای فردوسی)
- بررسی اثرپذیری کتاب لطایف الطوائف در مؤلفه‌های اخلاقی و تربیتی از کتاب اخلاق محسنی با نگاهی به نظریه دور هرمنوتیکی
- نقد و معرفی کتاب؛ جواهر العقود، منبعی ارزشمند برای تاریخ اجتماعی
- چگونه نقد و بررسی کتاب بنویسیم؟! سخنی در پاسخ به چراهایی که هنگام کتاب خواندن برایمان پیش می‌آید
- معرفی و بررسی کتاب؛ نقد هدفمند ۹ مان؛ کاری بی‌حاشیه در یک کتاب
- نکاتی تأثیرگذار که مترجمین نباید بدانند! نقدی بر کتاب «نظریه های تأثیرگذار در علم نجوم که شما باید بدانید»
- بررسی و نقد کتاب باید از جامعه دفاع کرد

فقه تربیتی، کاری ارزشمند که باید به تبیین مرزهای آن با اخلاق پرداخت

بررسی و نقد کتاب فقه تربیتی

● دکتر عابدین مؤمنی

دانشیار دانشگاه تهران / abedinmomeni@ut.ac.ir

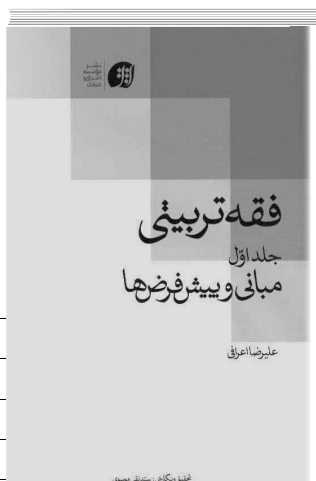
چکیده:

کتاب فقه تربیتی در مسیر تخصصی شدن در رشته های مختلف مدنی، جزایی، اقتصادی، خانواده، تربیتی و امثال آن نگاشته شده است. از جهت توسعه بیش از حدی که علوم انسانی پیدا کرده اند، تخصصی شدن فقه بسیار مناسب است و قلمرو فقه شامل افعال تربیتی هم می شود.

از حیث موضوع، فقه افعال جوانحی را در بر می گیرد که ملاکی برای بوجود آوردن فقه تربیتی می باشد، از اینکه فقه تربیت دستور دارد با حقوق متفاوت است و هر عمل فقهی با منتهی شدن به حجت، اعتبار شرعی خواهد داشت تکلیف مکلفین را مشخص می کند. اعتبار دریافتهای فقهی به بدست آوردن احکام شرعی با محوریت قطع می باشد و ظنون با ارجاع به قطع معتبر خواهند بود، استنباطات فقهی ارزشمند می شود. قوت فقه به منابع استنباط آن است که وحی و بیانات معصومان می باشد. اما در فقه تربیتی سرانجام به موعظه و اخلاقیات رسیده اند به همین جهت پیشینه فقه تربیتی را اخلاق معرفی کرده اند لذا کار جدیدی در آن مشاهده نمی شود.

کلید واژه:

فقه، تربیت، فعل جوانحی، حجت.



فصلنامه نقد کتاب

فقه و فقه‌فوق

سال اول، شماره ۳ و ۴
پاییز و زمستان ۱۳۹۴

۲۴

■ اعرافی، علیرضا. فقه تربیتی: مبانی و پیش فرض‌ها.

قم: موسسه فرهنگی هنری اشراق و عرفان. ۱۳۹۳.

۵۵۲ صفحه. قیمت: ۱۵۰۰۰۰ ریال.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۱۶۲۰-۵-۵

مقدمه:

«فقه تربیتی» عنوان کتابی است که پژوهشگاه حوزه و دانشگاه در سال ۱۳۸۷ در دو جلد منتشر کرد، چاپ دوم این کتاب در پاییز ۱۳۹۳ به وسیله مؤسسه اشراق و عرفان منتشر شد. این کتاب محصول درس‌های فقه تربیتی است که جناب آقای استاد علیرضا اعرافی از سال ۱۳۷۷ تدریس آن را شروع کرده‌اند. حجت‌الاسلام سید نقی موسوی اقدام به تحقیق و نگارش آن دروس نموده‌اند. جلد اول کتاب در چهار فصل با عناوین کلی «حدود و قلمرو دانش فقه»، «حدود و قلمرو دانش تربیت»، «مقایسه و تعامل دانش فقه و دانش تربیت» و «فقه تربیتی» و با چهار پیوست با عناوین «نسبت و تعامل فقه و اخلاق» و «تولد فقه اخلاق»، «پیشینه فقه الاخلاق در منابع فقهی»، «پیشینه فقه‌العقیده در منابع فقهی» و «شماری از مسائل مستحدثه تربیتی» به پایان رسیده است. استاد اعرافی در پیشگفتاری که بر جلد اول دوره فقه تربیتی نگاشته‌اند، در معرفی کتاب گفته‌اند: «سلسله مباحث فقه تربیتی در قالب درس خارج فقه از سال ۱۳۷۷ آغاز شد و مخاطبان و شرکت‌کنندگان آن، طلاب فاضل و ورزیده‌ای بوده‌اند که غالباً در رشته علوم تربیتی، تحصیلات دانشگاهی و نیز تحقیق‌های تربیتی داشته‌اند... دفتر حاضر، جلد اول و دارای چهار فصل است که با اضافات و تکمیل تقدیم می‌شود. چند جلد دیگر نیز در آستانه نشر قرار دارد و بیش از ده تن از محققان در این طرح مهم در حال تحقیق، تالیف و تقریر هستند و این موسوعه فقهی در بیش از بیست جلد، با اذن و مشیت الهی منتشر خواهد شد، به برکت این سلسله مباحث، فقه تربیتی نیز در سطوح سه، چهار و دکترا طراحی شده و دوره دکترای آن در جامعه المصطفی‌العالمیه آغاز شده است». معرفی استاد اعرافی که اظهار داشته‌اند این درس‌ها در قالب درس خارج

و در دوره دکتری دانشگاه بین‌المللی المصطفی تدریس می‌شود، خود اشاره ای به تحقیقی بودن این درس‌ها می‌باشد، چرا که براساس سنت حوزه‌های علمیه درس خارج عنوان دروس اجتهادی فرزنانگان و مجتهدین حوزه‌های علمیه است. فقها و مجتهدین برای کسانی که سطوح عالی فقه و اصول را در حوزه‌ها به پایان رسانده‌اند، دروس تحقیقی و اجتهادی ارائه می‌کنند؛ یعنی فقهای عظام آنچه را که طلاب در سطوح عالی حوزه فراگرفته‌اند، که همه آن درس‌ها استدلالی و اجتهادی بوده است، را مورد نقد قرار می‌دهند. در دهه‌های اخیر معمولاً در حوزه فقه، کتاب‌های شرایع الاسلام محقق حلی، مکاسب شیخ اعظم انصاری و عروة الوثقی تألیف فقیه فرزانه سید محمدکاظم یزدی تدریس می‌شوند و در دروس خارج مورد نقد اجتهادی قرار می‌گیرند. با عنایت به این‌که شرکت‌کنندگان در این درس‌ها هم «طلاب فاضل» و «ورزیده» معرفی شده‌اند، که غالباً در رشته علوم تربیتی تحصیلات دانشگاهی و تحقیقات علمی دارند، انتظار می‌رود که خواننده کتاب با یک اثر عمیق اجتهادی در حوزه تربیت روبه‌رو باشد، آن‌گونه که اگر بخواهیم آن را با اثر اجتهادی دیگری هم عرض ببینیم باید همانند منیة الطالب، مصباح الفقاهة، فوائد الاصول، نهاية الافکار، تهذیب الاصول و همانند آنها باشد؛ به جهت آن که عنوان درس خارج، آن کتاب‌ها را تداعی می‌کند، علاوه بر این، مولف محترم که به تعبیر صحیح تر همان «مدرس» می‌باشند، در کتاب پیشینه مفصلی برای حوزه تربیت برشمرده و معرفی کرده‌اند، همانند کتاب مهذب الاحکام فقیه بزرگوار سید عبدالاعلی سبزواری، هدیه الأمة الی احکام الائمة (ع)، نورالساطع، الرسالة المفصلة، احياء العلوم، محجة البيضاء، منية المرید و دیگر کتاب‌ها، که در واقع نشان می‌دهد این رشته از دانش بی‌سابقه و بدون پیشینه نیست و در مذاهب مختلف فقه اسلامی، دانشمندان و فقیهانی بوده‌اند که به این کار پرداخته‌اند. اگرچه این متون عنوان «فقه تربیتی» نداشته است؛ اما بی‌اعتنا به آن نبوده‌اند. با این سوابق، و با تدریس در آن سطح، روبه‌رو شدن با اثری اجتهادی در آن رتبه و درجه دوران انتظار خواهد بود. از این جهت فصول کتاب را بررسی می‌کنیم تا به امتیازات آن پی ببریم.

فقه تربیتی، نیاز عصر ما

عنوان «فقه تربیتی» همانند «فقه اقتصادی»، «فقه خانواده»، «فقه سیاسی»، «فقه قضایی»، «فقه مدنی»، «فقه جزایی» و «فقه عبادی» از عناوینی است که در عصر حاضر بر سر زبان‌ها افتاده است. عنوان، اشعار به این دارد که در حوزه فقه، مطالعات موردی و جزئی جزء نیازهای این عصر و در موقعیت کنونی است که از آن تعبیر به «تخصصی شدن» فقه می‌شود. به این معنا که فقه در حوزه اقتصاد آن اندازه مسائل دارد که یک فرد، فقط مجتهد در آن حوزه باشد.

فصلنامه نقدکتاب

فقه و فقه‌فوق

سال اول، شماره ۳ و ۴
پاییز و زمستان ۱۳۹۴

۲۵

براساس سنت
حوزه‌های علمیه
درس خارج
عنوان دروس
اجتهادی فرزنانگان
و مجتهدین
حوزه‌های علمیه
است. فقها و
مجتهدین برای
کسانی که سطوح
عالی فقه و اصول
را در حوزه‌ها به
پایان رسانده‌اند،
دروس تحقیقی
و اجتهادی ارائه
می‌کنند

دیگر فراوانی مسائل و تحقیقاتی که در هر یک از این حوزه‌ها انجام گرفته اجازه نمی‌دهد یک فرد مدعی اجتهاد در همه آن حوزه‌ها شود و تمام جزئیات مسائل آن حوزه‌ها را بداند و نسبت به همه آن مسائل نظر اجتهادی داشته باشد. با این انگاره «تربیت» نیز از مقوله‌هایی است که کثرت و فراوانی مسائل آن می‌طلبد که یک فرد، فقط مجتهد و متخصص در همان حوزه باشد؛ چنان‌که مجموعه این دوره به بیست جلد می‌رسد. قطعاً بیست جلد کتاب، آن قدر مسائل مورد ابتلا، ضروری و مفید دارد که فردی که تمام وقت خودش را به آن اختصاص می‌دهد، فقط اجتهاد در آن مسائل نماید. عصر و زمان ما که عصر علم و دانش است و با فتح قله‌های دانش، موفقیت‌های بسیار نصیب بشر گردیده. دیگر به حرف‌های سطحی و افسانه‌وار راضی نمی‌شود و نباید به قصه‌ها و افسانه‌هایی که در امثال کتاب احیای علوم دین‌غزالی آمده راضی شد. واقعاً ضرورت دارد که در حوزه تربیت، فقیهانه وارد مسائل و مباحث شد و به تربیت اهتمام ورزید و دیدگاه اجتهادی اسلام در حوزه تربیت را به نحو دقیق و عمیق ارائه داد.

فصلنامه نقدکتاب

فقه و فقه

سال اول، شماره ۳ و ۴
پاییز و زمستان ۱۳۹۴

۲۶

معرفی کتاب

جلد اول کتاب به مبانی و پیش‌فرض‌ها پرداخته که فصول چهارگانه کتاب بیان آن مبانی و پیش‌فرض‌هاست.

حدود و قلمرو فقه تربیتی

در فصل اول که به حدود و قلمرو دانش فقه پرداخته شده، در چهار حوزه سخن به میان آمده است. حوزه اول ارائه تعریف از دانش فقه است که با ذکر معنای لغوی، مدعی شده‌اند که معنای اصطلاحی فقه هم از معنای لغوی فاصله نگرفته و دور نشده است، آنچه که از این بخش دریافت می‌شود این است که در حوزه معرفی فقه، نظرات و اندیشه‌های مجتهدانه دیده نمی‌شود؛ زیرا اگر محقق و مدرس ارجمند کتاب‌های احیای علوم الدین، تبیان شیخ طوسی، مجمع البیان شیخ طبرسی، اربعین شیخ بهایی و امثال آن را ملاحظه می‌فرمودند، از تصریح آنها به مستحذثه و نو بودن دانش فقه آگاهی می‌یافتند، چنان‌که شیخ طوسی و شیخ طبرسی فرمودند: فقه اخیراً برای علم حلال و حرام، علم شده است، غزالی و شیخ بهایی گفته‌اند: فقه از معنای اصلی خودش تحولی معنایی پیدا کرده و این لفظ بر علم به احکام شرعی اطلاق می‌شود، بر این اساس «فقه» نام واسمی نیست که شرع بر این رشته از دانش اطلاق کرده باشد، بلکه کسانی که این رشته از دانش را تاسیس کرده‌اند، نام «فقه» را برای آن مناسب دیده‌اند، و اسم فقه را بر آن اطلاق نموده‌اند، جهت آن‌که این رشته از دانش را فقه نامیده‌اند، بار معنایی است که لفظ فقه حامل آن می‌باشد، و آن این است که «فقه بر علم

«تربیت» نیز
از مقوله‌هایی
است که کثرت و
فراوانی مسائل آن
می‌طلبد که یک
فرد، فقط مجتهد
و متخصص در
همان حوزه باشد؛
چنان‌که مجموعه
این دوره به بیست
جلد می‌رسد

به معنای ضمنی کلام» گفته می‌شود، چنان‌که شیخ طوسی در تفسیر واژه فقه در تفسیر شریف تبیان بیان کرده‌اند، به عبارت دیگر هر کلمه‌ای یک معنای واضح و آشکار دارد و یک معنای ضمنی و درونی، دانستن معنای روشن و آشکار کلمه را «فقه» نمی‌گویند، بلکه آگاهی و اطلاع بر معنای ضمنی کلام را فقه می‌گویند و فقیه کسی است که به معنای ضمنی کلام آگاهی دارد، چنان‌که خداوند متعال بر مشرکان با زبان توبیخ گفته‌است: «لایکادون یفقهون کلاماً» که منظور از عدم فقاقت آنها نسبت به کلام نفهمیدن معنای درونی و ضمنی کلام است؛ نه این‌که آنها معنای آشکار و مورد استعمال کلام را نمی‌فهمیدند. بنابراین، اگر فقه به معنای فهم عمیق است، مقصود از فهم عمیق، درک معنای درونی و ضمنی است، چنان‌که استاد محمود شهابی در جلد اول ادوار فقه به آن تصریح کرده‌اند، و صدرالمتالهین شیرازی در مفاتیح الغیب آن را بیان نموده‌اند، شهید مطهری در آشنایی با علوم اسلامی با ذکر مثال به این‌که متخصصان علم اقتصاد علت تورم را می‌فهمند، از باب آن‌که علت تورم از معنای واضح و آشکار آن نیست، با این ملاحظه بوده است که علم به احکام شرعی براساس دلیل را فقه نامیده‌اند، به جهت آن‌که کشف احکام شرعی و استنباط آن منوط به معنای ضمنی و درونی است که از آنها تعبیر به مناطات و ملاکات احکام می‌شود، لذا اگر کسی علم به احکام منصوص، مسلم و ضروری دارد، علم او را علم فقیهانه نمی‌شمارند؛ چنان‌که در تعریف علامه حلی از فقه، قید «حیث لایعلم کونها من الدین ضروراً» به کار رفته است. واضح و روشن است که ایشان دانستن ضروریات دینی را حتی با ادله تفصیلی از جمله فقه نمی‌دانند، یعنی فقه آن احکام غیرمنصوص و غیرمصرح در کتاب و سنت می‌باشد. به این بیان که مسلمانان مواجه با پدیده‌ها و مسائلی شدند که در صراحت و ظاهر قرآن و سنت، احکام آنها وجود نداشت و نیز حکومت در جامعه اسلامی مواجه با مسائلی این‌گونه گردید. بر اساس چنین نیازی بود که خردمندان و افراد باهوش و باذکاوت، راه چاره را در پدیدآوردن علمی دانسته‌اند که براساس آن علم بتوانند راه تحصیل احکام برای افعال را هموار نمایند. از حیث آن‌که تحصیل احکام، چنان‌که فیلسوف و الامقام معلم ثانی جناب فارابی در صناعت علوم تصریح کرده‌اند، منوط به دانستن معنای درونی و ضمنی بوده است آن علم را فقه نامیده‌اند. اما در تعریف فقه، تحلیل اجتهادی را ملاحظه نمی‌کنیم که دیگر فصل‌ها بر آن تحلیل عمیق مبتنی شود؛ بلکه تعریفی از فقه، به صورت کلیشه‌ای و تقلیدی، آمده است.

فعل جوانحی

بخش دوم و سوم فصل اول را به موضوع و محمول علم فقه اختصاص داده‌اند، و در موضوع فقه برای فعل مکلف عمومیت قائل شده، آن را به فعل جوانحی نیز

تعمیم داده‌اند، چنان که صاحب کنزالعارفان جناب فاضل مقداد نیز در کتاب الحجر متذکر آن شده‌اند، این از مزایای کتاب حاضر محسوب می‌شود، از این جهت که بعضی از اعظام عرصه فقه و اجتهاد، اعتقادات را از جمله افعال جوانحی شمرده و مشمول موضوع دانسته و در مورد اعتقادات از حیث وجوب و حرمت، تعیین تکلیف کرده‌اند؛ حتی شیخ اعظم انصاری و دیگر بزرگان فقه و اجتهاد، حفظ کتب ضلال را، از راه ضبط در سینه، حرام شمرده‌اند؛ و در جای جای فقه متداول و مرسوم، افعال جوانحی را داخل در موضوع فقه دانسته و احکام آن افعال را متذکر شده‌اند. اگرچه از افعال به صورت مجمل به عنوان موضوع فقه سخن گفته شده؛ اما عمومیت افعال که افعال جوانحی را نیز در برگیرد در فقه مرسوم وجود دارد. شایسته بود جناب آقای اعرافی مورادی را متذکر می‌شدند و محمول را تعیین تکلیف می‌کردند. آن افعال را از حیث احکام، تکلیفی دانسته‌اند، قدمی همانند دیگر فقیهان برداشته‌اند، و آن این که افعال جوانحی در حوزه حقوق مطرح نیست. التزام عملی در حقوق کافی است، ضرورتی در التزام اعتقادی به دستورات قانون و حقوق وجود ندارد؛ اما در فقهیات، فی الجمله التزام اعتقادی شرط است. شیخ انصاری و آخوند خراسانی در باب قطع فوائد الاصول و کفایه الاصول مسأله التزام اعتقادی را آورده‌اند.

اگر به همین نکته عمیق توجه می‌شد تمایز این دو علم آشکار می‌گردید. ورود در دیگر مطالب برای تفصیل دادن به نقد ضرورت ندارد؛ زیرا بحثی که نسبت به تمایز فقه و حقوق از حیث روش تحقیق مطرح کرده‌اند، دقیق و اجتهادی نیست، و بیانگر شناخت درست دو علم فقه و حقوق نمی‌باشد؛ برای این که در علم حقوق برای انسان مهم نیست که با چه چیزی به حقی از حقوق دست یافته، بلکه مهم آن حقی است که برای انسان قائل شده‌اند؛ مثلاً این که آزادی حقی از حقوق انسان است، مالکیت یا آثار آن که تجویز تبادل دو مملوک باشد؛ حقی از حقوق انسان است، از هر راهی درک شده باشد، اهمیت ندارد، حتی اگر خواب دید و حکم کرد که مالک‌ها حق دارند به مبادله مملوک‌ها بپردازند و این حق به رسمیت شناخته شد. آیا اگر راه رسیدن به این حق خواب باشد، این حق اهمیت نخواهد داشت و آثار اجتماعی نخواهد داشت؟ در فقه هم عیناً مسأله به همین صورت است. به این شکل که آنچه مهم است آن دستورات و احکامی است که به آن دست پیدا کرده است، خواه از طریق عقل باشد یا حس، چه فرقی می‌کند. اگر از طریق تجربه و حس قطع به «مجتهد به» پیدا کرد و آن را حکمی و تکلیفی از احکام الهی دانست، عمل به آن جایز نیست؟ عقیده به الهی بودن آن حکم، مخالف شرع است؟ چه دلیلی بر غیر شرعی بودن عمل یا عقیده به آن است؟ بلکه اصلاً عمل به آن از نظر فردی که قطع به آن پیدا کرده واجب و الزامی است و عقیده به آن ضروری خواهد بود، و اگر عقیده به آن نداشته باشد

فصلنامه نقد کتاب

فقه و حقوق

سال اول، شماره ۳ و ۴
پاییز و زمستان ۱۳۹۴

۲۸

اگر به همین نکته عمیق توجه می‌شد تمایز این دو علم آشکار می‌گردید. ورود در دیگر مطالب برای تفصیل دادن به نقد ضرورت ندارد؛ زیرا بحثی که نسبت به تمایز فقه و حقوق از حیث روش تحقیق مطرح کرده‌اند، دقیق و اجتهادی نیست

با شرع مخالفت کرده است. بنابراین نمی‌شود تمایز را به این مقام نسبت داد و منتسب به این مقام کرد؛ بلکه آن چه به عنوان تمایز فقه با حقوق در این مقام گفته شده، رویه متعارف و عادی فقیهان در اجتهاد است که آن‌ها در عملیات اجتهاد با موضوع فرضی یا واقعی طرح بحث می‌کنند، انظار پیشینیان در فقه را بررسی می‌نمایند، نه این که الزاماً باید از همین راه رفت و خداوند متعال، یا عقل و برهان، هر راه دیگری غیر از این راه را منع کرده باشد، یا راه خاصی جهت تحصیل احکام شرعی تعریف شده باشد. فعلاً فقیهان عادت به این عملیات در استنباط دارند، ولی در مقام رفتار فردی و اجتماعی عقیده و عمل به «مستنبط به» را الزامی می‌دانند؛ که در نتیجه و آثار با حقوق همانند و مشابه می‌باشد.

فصلنامه نقد کتاب

فقه و حقوق

سال اول، شماره ۳ و ۴
پاییز و زمستان ۱۳۹۴

۲۹

حجیت

نکته دیگری که در این مقام باید تذکر داده شود، مساله «حجیت» است که به عنوان تمایز روشی فقه با دانش حقوق مطرح و در تعریف حجیت انتساب قوانین و مقررات به خداوند بیان شده است؛ در حالی که حجیت از مبادی انتساب احکام به خداوند مطرح شده است، در حالی که حجیت از مبادی انتساب احکام به خداوند متعال است نه خود احکام و مقررات؛ به این معنا که فقیه وقتی که با عملیات اجتهاد به حکمی می‌رسد، تازه برای او این سؤال مطرح می‌شود که آیا واقعا آنچه را به آن دست یافتیم همان حکم خداست؟ و می‌شود آن را به خداوند متعال نسبت داد و دیگر افراد را ملزم به عقیده و عمل به آن کرد؟ برای این سؤال پاسخ قطعی وجود ندارد، و ملاک و معیاری برای تعیین تکلیف حکم الله بودن «مجتهد به و مستنبط به» وجود ندارد و می‌گوید: اگرچه الهی بودن آن حکم را نمی‌شود با قطع و جزم معتقد شد؛ اما عمل به آن حکم الزامی است از جهت آن که از راهی که برای خداوند متعال هم پذیرفته است، در پی دست یابی به حکم شرعی رفته‌ام و آن، برای مجتهد و مقلد او حجت است، نه آن که خود آن حکم حجت است؛ یعنی از راه مورد قبول خداوند برای دستیابی به حکم رفته است که آن راه چون مورد قبول خداوند است، می‌شود آن را حجت نامید؛ که اگر حکم به دست آمده خطا باشد، مجتهد و مقلد او معذور شناخته شوند. بر این اساس آخوند خراسانی و دیگر اعاضل صاحب نظر حجیت را به تنجز و تعدّر برگردانده اند که حکم یا نسبت به مجتهد و مقلد منجز می‌شود و یا مجتهد و مقلد در عمل به آن حکم معذور خواهند بود.

قطع و ظن

و در راستای بحث حجیت، بحث قطع و ظن مطرح گردیده است؛ به این بیان که آیا ما ملزم یا مجاز به استنباط احکام هستیم؟ آیا آنچه که استنباط گردید

خود مستنبط و مقلد او، مکلف و ملزم به عمل به حکم استنباط شده می‌باشند؟ پاسخی راضی‌کننده در متون مورد قبول شیعه وجود ندارد. از این جهت فقیهان امامیه برای یافتن پاسخ به عقل مراجعه کرده‌اند. براساس عقل، برای باور انسان که یک حالت نفسانی و درونی است سه حالت قطع، ظن و شک را مطرح نموده‌اند، که در همه علوم و دانش‌ها می‌تواند وجود داشته باشد، از جهت آن که قطع، ظن و شک مراتب باور انسان هستند، بعضی مسائل که مورد تصدیق شخصی قرار می‌گیرند، به درجه‌ای آن را باور می‌کنند که احتمال خلاف با آن توأم است؛ که اگر توأم باشد و هم درجه، آن را شک می‌نامند و اگر درجه طرف‌های احتمال متفاوت باشد راجح را ظن و مرجوح را نیز شک می‌نامند که شک و تردید مانع پذیرش و عقیده و مانع عمل است. اما نسبت به راجح با امید و رجاء عمل می‌کند و در قطع با اطمینان اقدام نموده و عمل می‌کند. این حالت بشردر همه امور ساری و جاری می‌باشد، با این عمومیت که بشر نسبت به امورات زندگی، فردی و اجتماعی دارد آن را در عرصه عقیده دینی و الزامات شرعی هم مینا قرار دادند و در پاسخ به سؤال‌های فوق‌الذکر جواز یا الزام به استنباط را به قطع برگردانند، و عمل به «مستنبط به» را به قطع و ظن ارجاع نمودند و در باب ظنّ اصل اولیه را عدم جواز عمل به آن قرار دادند (به فرائد الاصول، کفایه، فوائد و امثال آن مراجعه شود)، از این جهت آنچه نویسنده محترم اظهار داشته‌اند: «وقتی فقیه به یقین نرسد و نسبت به حکم شرعی ظنّ داشته باشد، بنابراین اصلی حکم عقل و نقل باید از آن پیروی کند» (ص ۱۰۳) با دیدگاه‌های فقیهان ناسازگار است و حکم نقلی بر این مطلب وجود ندارد و حکم عقلی نیز عدم جواز عمل به ظن است، از این جهت تلاش کرده‌اند که برای بعضی از ظنون وجه عقلی یا شرعی جهت جواز یا الزام عمل پیدا کنند. البته عقیده پیدا کردن براساس ظنون را اهل اجتهاد نمی‌پذیرند، اگرچه گروهی از اخباری‌ها و بعضی از مذاهب فقهی در جهان اسلام آن را پذیرفته‌اند.

این که فرمودند: «خداوند نیز به دلیل اجبار یا آسان کردن امور، برخی از ظنون را حجت قرار داده است (مانند خبر واحد)» (ص ۱۰۳) منظور از این اجبار چیست؟ بسیار مجمل و مبهم است و قاعده تسهیل را هم نسبت به حجیت خود ظنون مطرح کرده‌اند؛ نه بعضی امور. بسیار مایه تعجب است که این کلمات به عنوان نظر اجتهادی اظهار گردیده است.

بنابراین از بیخ و بن، بحث مراتب آگاهی نمی‌تواند به عنوان تمایز فقه با حقوق مطرح شود. اگر آن‌ها این بحث را مطرح نکرده‌اند؛ نیازی به آن هم ندارند. این که ماهیت حقوق این بحث را نفی کرده باشد، بسیار متاسف و متأثر شدم که این‌گونه مطالب را مشاهده کردم و ...

فصلنامه نقدکتاب

فقه و فقه‌فقی

سال اول، شماره ۳ و ۴
پاییز و زمستان ۱۳۹۴

۳۰

براساس عقل،
برای باور انسان
که یک حالت
نفسانی و درونی
است سه حالت
قطع، ظن و شک
را مطرح نموده‌اند،
که در همه علوم و
دانش‌ها می‌تواند
وجود داشته باشد،
از جهت آن که
قطع، ظن و شک
مراتب باور انسان
هستند

منابع دو دانش فقه و حقوق

از جمله موارد تمایزی که برای فقه و حقوق مطرح کرده‌اند، منابع این دو دانش است. منابع و ادله احکام را، از نظر بیشتر فقیهان، قرآن، سنت، اجماع و عقل معرفی کرده و مدعی شده‌اند که بیشتر فقیهان، منابع را منحصر به همین چهارتا می‌دانند. ایشان منابع حقوق را در نظام کامن لا انگلیس رویه قضایی، قانون، عرف و عادت، عقل و دکترین برشمردند و در نظام حقوقی رومی-ژرمنی، که به حقوق نوشته معروف است، به ترتیب اهمیت قانون، عرف، سنت و عادت، رویه قضایی، دکترین و اصول کلی را به عنوان منبع معرفی کرده‌اند؛ در حالی که این مقایسه نسبت به دو چیز هم درجه صورت نگرفته است، زیرا منبع استنباط احکام مقدم بر منبع حقوق است. پس از آن که حکم استنباط گردید، همان حکم مستند یا به عنوان یک حق برای جامعه اسلامی و افراد مسلمان شمرده می‌شود؛ مثلاً آن‌گاه که فقیهی براساس ادله استنباط پوشاندن صورت را بر زن واجب دانسته و حکم وجوب را برای زن مسلمان از منابع بدست آورده است، برای مقلدین ایشان جائز نیست با صورت باز در انظار عمومی ظاهر گردند؛ اما فقیهی که براساس ادله استنباط عدم وجوب پوشاندن صورت را به دست آورده، برای مقلدین او این حق وجود دارد که با صورت باز در انظار عمومی تردد نمایند. بنابراین در جامعه اسلامی منبع حقوق خود فقه و مستنبطات فقهاء است، نه کتاب و سنت و اجماع و عقل. فقیه از چه چیزی به حکم می‌رسد، به خودش مربوط است. او باید منابع استنباط را منقح نماید، جامعه اسلامی و مسلمانان به آن منابع کاری ندارند، آن‌ها حقوق خودشان را طبق مستنبطات فقهاء تعریف می‌کنند؛ بنابراین اگر فقیهی فتوا داده که خرید و فروش پول، چک به زیاده و نقیصه مجاز است و ربا نیست، آنان به فتوا کار دارند نه به آیه حرمت ربا، که به صورت کلی در قرآن ذکر گردیده، و اگر فتوا داده که زن از اموال غیرمنقول ارث نمی‌برد، فقط از قیمت بناها ارث می‌برد، باز به فتوا کار دارند، نه به آیه ارث که یک هشتم اموال شوهر را میراث همسر دانسته است و براساس آن حقوق مشخص می‌شود. با این بیان خود فقه در جامعه اسلامی منبع حقوق است، چنان که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و آیین دادرسی، قانون‌گذار قاضی را مکلف کرده که در موارد فقدان قانون به فتاوی معتبر فقهاء مراجعه نمایند.

احکام امضائی و تاسیسی

مؤلف محترم در مقام مقایسه برای معرفی منبع مشترک میان منابع استنباط و منابع حقوق، عرف و عادت را به عنوان منبع پذیرفته شده در استنباط معرفی

کرده و نوشته‌اند: «براساس یک نظریه راجح، بیشتر احکام اسلامی در بخش‌های معامله‌ها امضایی است، نه تأسیسی» (ص ۱۰۷). اگر فرض کنیم که بیشتر احکام مربوط به معاملات، امضایی باشد چه ثمری دارد؟ مگر یک نفر مسلمان می‌تواند برای شرعیت فعل خودش و اثبات حق الهی خودش به عرف رجوع نماید؟ کدام فقیه رجوع به عرف را برای حقوق شهروندان قبول می‌کند؟ ممکن است فقیه در مقام شرعی بودن فعلی به عرف متشرعه ارجاع نماید، اما شهروندان الزاما در حقوق خودشان باید به فقیه مراجعه نمایند. علاوه بر آنچه گذشت، باید دانست انگیزه و هدف فقهاء از طرح نظریه امضاء که در ادوار اخیر فقه شیعه مطرح گردیده، چابک کردن اجتهاد و توانائی بخشیدن به اجتهاد بوده است، نه این که اجازه دهند شهروندان مسلمان زندگی خودشان را براساس عرف و عادت سامان دهند و خود را از فتاوی فقهاء در قسمت معاملات بی‌نیاز نمایند، مضافاً این که احکام امضایی و تأسیسی یک نظریه و اجتهاد است که در فقه شیخ طوسی، قاضی بن سراج، سید بن زهره، ابن حمزه طوسی، یحیی بن سعید حلّی، محقق و علامه حلّی، شهیدین، فخرالمحققین، محقق کرکی و دیگر اعظام فقه شیعه اصلاً مطرح نگردیده است. آن‌ها چنین رویکردی نداشته‌اند که برای اظهار نظر کردن در مورد نظریه‌ای باید سابقه آن نظریه را ملاحظه کرد.

کلیاتی از تربیت

آنچه نویسنده محترم در فصل دوم از جلد اول کتاب فقه تربیتی آورده و این فصل را تحت عنوان کلیاتی از تربیت در شش قسمت سامان داده و به مفهوم تربیت، و مقایسه آن با مفاهیم مشابه، بیانی از دانش تربیت و مقایسه آن با دانش‌های مشابه، نظام‌های تربیتی و تقسیم‌های تربیت پرداخته‌اند، مفید و مناسب است؛ چرا که این مباحث جنبه مقدماتی دارد و برای کسانی که بخواهند در حوزه فقه تربیتی وارد شوند، آشنا بودن با این کلیات مفید و گاهی ضروری است. هم‌چنین پرداختن به بحث تمایز و تعامل فقه موجود و سنتی با دانش تربیت در فصل سوم که تأثیر هر یک را بر دیگری مورد بررسی قرار داده‌اند، به عنوان یک مبحث مقدمه‌ای مفید و مناسب است. این بحث هم در جای خودش لازم بود، بررسی دقیق‌تر آن هم مفید است و جا دارد که دقیق‌تر به آن پرداخته شود.

امکان‌سنجی تأسیس فقه تخصصی برای تربیت

از فصل چهارم که امکان‌سنجی تأسیس فقه تخصصی برای تربیت است، چیزی دستگیر خواننده کتاب نمی‌شود، و بهره‌ای بیش از تغییر عنوان نمی‌تواند داشته باشد؛ زیرا در این فصل امکان‌سنجی تأسیس فقه تربیتی را با ارائه مفصل پیشینه، ارائه می‌نماید. آنچه از پیشینه به دست می‌آید همه‌اش کتب اخلاق

فصلنامه نقدکتاب

فقه فقه

سال اول، شماره ۳ و ۴
پاییز و زمستان ۱۳۹۴

۳۲

انگیزه و هدف
فقهاء از طرح
نظریه امضاء که
در ادوار اخیر
فقه شیعه مطرح
گردیده، چابک
کردن اجتهاد و
توانائی بخشیدن
به اجتهاد بوده
است، نه این
که اجازه دهند
شهروندان
مسلمان زندگی
خودشان را
براساس عرف و
عادت سامان
دهند و خود را از
فتاوی فقهاء در
قسمت معاملات
بی‌نیاز نمایند

است یا بخش‌هایی از احادیث اخلاقی در جوامع حدیثی که تحت عناوین اخلاقی یا جهاد با نفس مورد بحث قرار می‌گرفتند. اگر قرار است به همان مباحث با همان سبک پرداخته شود، اولاً کار جدیدی نیست و گذشتگان بدان پرداخته‌اند و تغییر اسم تأثیری ندارد. ثانیاً عالمانی در همان حوزه، با تخصصی که دارند، آثاری متناسب با نیاز عصر و زمان حاضر، و با ادبیاتی متناسب با جوامع حاضر و با همان عناوین اخلاقی ارائه می‌نمایند؛ بنابراین خلأی نبوده است که با ادعای تأسیس فقه تربیتی بخواهیم به یک کار ضروری، که تا کنون پدید نیامده است و در جامعه دینی و علمی کشورهای جهان اسلام جای آن خالی است، پرداخته شود. مجموع ادله‌ای نیز که در ضرورت تأسیس فقه تربیتی بیان گردیده، بیشتر بیان ضرورت تعلیم و تربیت است، که در اندیشه حکیمان و مریبان اخلاق و تربیت بیان گردیده است و نمی‌تواند ضرورت تأسیس فقه تربیتی را، به عنوان یک شاخه تخصصی از فقه اثبات نماید. ایشان ساختار فقه تربیتی را از حیث موضوع، محمول و روش مورد توجه قرار داده‌اند، چراکه تعلیم و تربیت به عنوان یک فعل، موضوع فقه تربیتی است؛ چنان که در میان موضوع فقه تربیتی آورده‌اند: «در این بخش نوظهور فقهی، از رفتارهای اختیاری مکلفان (مربیان و متریبان) در فضای تعلیم و تربیت، از لحاظ احکام پنج‌گانه بحث شده و به حوزه خاصی از اعمال و رفتار مکلف، یعنی رفتارهایی از مقام تربیت محدود می‌شود» (ص ۳۷۹). ایشان علاوه بر آن نسبت به محمول در حوزه فقه تربیتی تفاوتی میان فقه متعارف و سنتی با فقه تخصصی مرتبط با تربیت قائل نیستند و همان احکام شرعی که اعتبارات و مجعولاتی است که شارع برای مکلفان در نظر می‌گیرد و به دو گونه احکام تکلیفی و وضعی می‌باشند، (همان) دانسته شده است و روش فقه تربیتی را همان روش مرسوم و متداول فقه معرفی کرده‌اند (ص ۳۸۶)؛ که البته گام اولیه در این زمینه و رشته تخصصی است. همین که این عنوان را به عنوان یک رشته تخصصی در حوزه فقه مطرح کرده‌اند و عنوان فقه تربیتی را در اصطلاحات علمی قرار داده‌اند؛ قابل تحسین است و باید گام‌های تکمیلی بلندتری برداشته شود، تا ضعف‌های فراوان و متعددی را که این طرح دارد، برطرف نماید، و همانند فقه رایج و متداول، تربیت را به عنوان یک فعل در نظر گرفته، شخصی را که خداوند متعال او را مربی قرار داده، پدر یا مادر، معرفی نماید؛ سلطه شرعی بر تربیت را بیان کرده، کیفیت تربیت را همانند بیان کیفیت انجام دیگر افعال دینی مثل نماز، حج و امثال آن‌ها مورد بحث قرار دهد، تا این که فقه تربیتی جامع در تمام ابعاد آن، همان گونه که در تعریف آمده است: «فقه تربیتی دانشی است که رفتارهای اختیاری صادر شده از مریبان و متریبان در مقام تربیت را از لحاظ اتصاف آن‌ها به یکی از احکام پنج‌گانه بررسی می‌کند و برای هر رفتاری، حکمی را از ادله آن استنباط می‌کند» (ص ۳۷۹ و ۳۸۰) محقق شود و یکی

فصلنامه نقدکتاب

فقه و فقه‌فوق

سال اول، شماره ۳ و ۴
پاییز و زمستان ۱۳۹۴



همین که این

عنوان را به

عنوان یک رشته

تخصصی در حوزه

فقه مطرح کرده‌اند

و عنوان فقه تربیتی

را در اصطلاحات

علمی قرار داده‌اند؛

قابل تحسین است

و باید گام‌های

تکمیلی بلندتری

برداشته شود، تا

ضعف‌های فراوان و

متعددی را که این

طرح دارد، برطرف

نماید

از انتظارات و توقعات جامعه حاضر و عصر کنونی جامعه تحقق یوشد و فقه تربیتی به وجود آید. فعلاً درصدد ارزیابی موضوع، محمول، روش و تعریف نیستیم، فقط تأکید بر این است که این شاخه از فقه در مسیر کمال قرار گیرد و تربیت موردنظر اسلام فقیهانه مطالعه و استنباط گردد و جامعه دینی با تحقق تربیت الهی و اسلامی به وجود آید. آمین رب العالمین.

فصلنامه نقدکتاب

فقه و فقهی

سال اول، شماره ۳ و ۴
پاییز و زمستان ۱۳۹۴

۳۴

